

# دوئت تنهایی

گفت‌وگوی بارگاس یوسا با گارسیا مارکز

ترجمه‌ی لیلا مینایی



نشر  
فنیجان

تهران  
۱۴۰۳

گارسیا مارکز، گابریل، ۱۹۲۷-۲۰۱۴ م.	سرشناسه
García Marquez, Gabriel	عنوان و نام پدیدآور
دونت تنهایی: گفت‌وگوی بارگاس یوسا با گارسیا مارکز/ گردآوری لوئیس رودریگس پاستور/ ترجمه‌ی لیلا مینایی. تهران: نشر فنیجان، ۱۴۰۳.	مشخصات نشر
۱۴۴ ص: ۱۳/۵×۲۰/۵ س م.	مشخصات ظاهری
علوم انسانی. نقد ادبی. ادبیات آمریکای لاتین.	فروست
۹۷۸-۶۲۲-۹۳۷۶-۹۲-۸	شابک
فیبا.	وضعیت فهرست‌نویسی
Dos soledades: un dialogo sobre la novela en America Latina.	یادداشت (عنوان اصلی)
گارسیا مارکز، گابریل — ۱۹۲۷-۲۰۱۴ م. — مصاحبه‌ها.	موضوع
García Marquez, Gabriel – Interviews.	موضوع
وارگاس یوسا، ماریو — ۱۹۳۶ — م. — مصاحبه‌ها.	موضوع
Vargas Liosa, Maria – Interviews.	موضوع
داستان‌های اسپانیایی آمریکایی — تاریخ و نقد.	موضوع
Spanish American fiction – History and criticism.	موضوع
مینایی، لیلا، ۱۳۶۴- ، مترجم.	شناسه‌ی افزوده
PQ ۷۰۸۲	رده‌بندی کنگره
۸۶۳۷۰۹۹۸	رده‌بندی دیویی
۹۷۶۴۹۳۰	شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی

این کتاب ترجمه‌ای است از

*Dos soledades: Un diálogo sobre la novela en América Latina* (2021)  
Compiled & edited by Luis Rodríguez Pastor  
Madrid: Alfaguara

## فهرست

یازده	یادداشت مترجم
۱	۱ واژه‌های نجات یافته
۹	۲ یک بار برای همیشه
۱۹	۳ کلام نخست
	۴ رمان آمریکای لاتین
۲۷	نشست اول
۵۱	نشست دوم
	۵ شاهدان
۷۷	سال‌ها گذشته اما یادم نرفته
۸۰	زندگی و ادبیات
۸۳	دیدار ماریو بارگاس یوسا و گابریل گارسیا مارکز
۸۶	گابریل گارسیا مارکز از نگاه ماریو بارگاس یوسا
	۶ مصاحبه‌ها
	گابریل گارسیا مارکز: «ما با هم رمان بزرگ آمریکای
۹۷	لاتین را آفریدیم»
۱۰۴	صداقت، شاه‌کلید گابریل گارسیا مارکز

۱۱۵	عکس‌ها
۱۲۱	نام‌نامه

## یادداشت مترجم

سپتامبر ۱۹۶۷ بود و در گذرگاه‌های پرتردد دانشگاه ملی لیما نسیم خنک پاییزی برگ‌های زرد و نارنجی را این سو و آن سو می‌برد. در یکی از تالارهای دانشکده‌ی معماری این دانشگاه قرار بود ماریو بارگاس یوسا، نویسنده‌ی جوان و نامور پرویی، با نویسنده‌ی کلمبیایی جوانی به نام گابریل گارسیا مارکز گفت‌وگو کند. به تازگی رمانی به نام صد سال تنهایی به قلم این کلمبیایی انتشار یافته بود و در سراسر آمریکای لاتین چون برگ زر فروش رفته و در اندک زمانی نایاب شده بود. کتاب‌خوانان پرویی نیز همچون دیگر همزبانان خود در آن قاره‌ی پهناور، مبهوت اعجاز این اثر، در اشتیاق آشنایی با نویسنده‌اش سراز پا نمی‌شناختند.

آن گفت‌وگوی بی‌مانند درگرفت و در این کتاب جاودانه شد. مکالمه‌ای نغز و تکرارنشدنی که حتی امروز، با وجود گذشت حدود شش دهه، هنوز خواندنی و تأثیرگذار است. نام «دوئت تنهایی» را من برای این کتاب برگزیدم. عنوان اصلی *Dos soledades* بود، یعنی دو تنهایی، یعنی دو روایت منحصر به فرد از تنهایی در میان صدها و هزاران سال تاریخ تنهایی آدمی. اما تعبیر «دوئت» را از نوشته‌ی ریکاردو گونسالس بیخیل در همین کتاب گرفتم. بیخیل یکی از شاهدان آن گفت‌وگو بود که در یادداشت خود درباره‌ی آن واقعه چنین نوشته است: «آن دو [...] با هم

دوئتی ادبی اجرا کردند که من تا آن زمان نظیرش را نشنیده بودم و بعد از آن نیز دیگر نشنیدم» (ص ۸۳). دوئت ادبی شاید نام بامسمایی برای این گفت‌وگو باشد، میان دو نویسنده‌ی جوان که هرچند بعدها پرآوازه شدند، در آن روزگار پویندگانی بودند در ابتدای راه دشوار نوشتن، دو نابغه‌ی نوظهور با دو رویکرد متفاوت به ادبیات، دو خلق و خوی متضاد و دو شیوه‌ی ناهمگن در روایت.

در این کتاب، که ناشر دیرینه‌سال و معتبر آلفاگونا را به زبان اسپانیایی در سال ۲۰۲۱ منتشر کرد، علاوه بر گفت‌وگوی کذا میان یوسا و مارکز، نوشته‌هایی از شاهدان این رخداد آمده است، و همین‌طور دو مصاحبه‌ی خواندنی با مارکز، به‌علاوه‌ی مصاحبه‌ای با یوسا بعد از مرگ مارکز که آشکارکننده‌ی ارزیابی پسین اوست از زندگی و کارنامه‌ی ادبی دوست و همکار سابقش. در ترجمه‌ی این کتاب سبک و سیاق و ترتیب یادداشت‌های اصلی اثر را حفظ کرده‌ام و حذف و اضافه‌ای را روا ندیدم. عکس‌های مربوط به آن نشست را هم در انتهای کتاب گنجانده‌ام. پانویس‌ها همه از مترجم است و برای راحتی کار خواننده «نام‌نامه»‌ای نیز به پایان کتاب افزوده‌ام.

در پایان، لازم می‌دانم از راهنمایی و نکته‌بینی مترجم بزرگوار، جناب آقای رضا رضایی، تشکر کنم، همچنین از همفکری دکتر علیرضا اسماعیل پور، و البته از شکیبایی و همراهی دوستانم در نشر فنجان، که کتاب را با کیفیتی در خور ستایش به دوستداران ادبیات عرضه کرده‌اند.

یوسا چرا؟

مارکز خودش هم درست نتوانست توضیح بدهد، اما چیزی شبیه این گفت: «در حال حاضر، و به خصوص در آمریکای لاتین، آن قدر مشکلات ریز و درشت داریم و همه چیز چنان وضع وخیمی دارد که صرف نوشتن رمان خوب حرکتی ارتجاعی به حساب می‌آید.» من چنان حیران ماندم که حالا دوباره می‌خواهم اخطار بگیرم و از تو بپرسم آیا به نظرت صد سال تنهایی رمانی ارتجاعی است؟

یوسا نه!

مارکز چرا؟ البته من خودم به این قضیه خیلی فکر کرده‌ام، اما می‌خواهم نظر تو را بدانم.

یوسا من معتقدم واقعیت بنیادین اجتماعی و سیاسی آمریکای لاتین عیناً در صد سال تنهایی توصیف شده، آن هم نه در لفافه و به شیوه‌ای تمثیلی که در آثار دیگران می‌بینیم (مثلاً در آثار خولیو کورتاسار). دو سؤال من در نشست قبلی به صحنه‌هایی برمی‌گشت که در رمان آمده‌اند — «دوره‌ی سرکوب»<sup>۱</sup> و مضامین چریکی با صحنه‌های موزستان‌های ماکوندو، کشتزارهایی که پای ماجراجویان را به آن‌جا کشاند و بعد امتیازات انحصاری شرکت‌های خارجی را با خود آورد و مردم را از خود بیگانه کرد.

مارکز پس، به نظر تو، این کتاب و همه‌ی کتاب‌هایی که در حال حاضر مشغول نوشتن‌شان هستیم به خواننده کمک می‌کنند واقعیت سیاسی و اجتماعی آمریکای لاتین را بهتر درک کند؟

یوسا به نظر من ادبیات خوب، سوای تیت نویسنده، ناگزیر ادبیاتی آزادی‌خواه و ترقی‌خواه است. نویسنده‌ای با ذهنیت بورخس عمیقاً محافظه‌کار و عمیقاً واپسگراست، اما وقتی در جایگاه آفریننده‌ی اثر

۱. la violenciacolombian؛ اصطلاحی برای اشاره به سال‌های ۱۹۴۶-۱۹۵۸، دوران اِعمال شیوه‌های گوناگون سرکوب دولتی و فشار سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و مذهبی در کلمبیا.

**یوسا** در جلسه‌ی قبل از رمانی حرف زدی که بعد از صد سال تنهایی شروع کرده‌ای: پاییز پدرسالار. می‌شود کمی از آن برای ما بگویی؟

**مارکز** خب، من این جور مواقع کمی خرافاتی می‌شوم و از حرف زدن درباره‌ی رمانی که مشغول نوشتنش هستم اکراه دارم. احساس می‌کنم باخیر کردن دیگران از چیزی که دارم می‌نویسم شگون ندارد و بدیمنی می‌آورد. برای همین، در این کار خیلی احتیاط به خرج می‌دهم. بله، رمان دیکتاتورهایم به خوبی پیش می‌رود. در واقع می‌خواهم شخصیتی آمریکای لاتینی خلق کنم که هرچه دلش می‌خواهد برآورده می‌شود. در صد سال تنهایی هم دنبال دنیایی می‌گشتم که در آن همه چیز ممکن باشد: قالی‌ها به پرواز دربیایند، آدم‌ها به آسمان عروج کنند، آئورلیانوها چهارشنبه‌ها با هم به مراسم صلیب خاکستر بروند و روی پیشانی‌شان صلیبی از خاکستر کشیده بشود که تا ابد بماند و آن شب که همه‌شان را با هم می‌کشند گلوله‌ای درست وسط صلیب‌شان بنشیند. در این رمان تازه هم به دنبال شخصیتی هستم که واقعاً عصاره‌ی همه چیز باشد، جانور اسطوره‌ای بزرگ آمریکای لاتین، شخصیتی که هر کاری از دستش برمی‌آید. به نظر فقط دیکتاتورهای بزرگ اما بدوی، با ذهنی سرشار از خرافه و جادو، چنین قدرت بی‌کرانی دارند. به همین دلیل این نوع دیکتاتور به نظر من باید حدوداً صد و هفتاد یا صد و هشتادساله باشد. غذای محبوبش وزیران توطئه‌گرنند، وزیران جنگ، برشته‌شده همراه با سالاد روسی!

**یوسا** آیا این دیکتاتور، دیکتاتور پدرسالار رمان تو، ملهم از دیکتاتورهای قاره خلق شده؟ دیکتاتور خاصی را در ذهن داری؟

**مارکز** نه. ببین، من در این سال‌های اخیر کوشیده‌ام تمام نوشته‌هایی را که به نحوی به دیکتاتورهای آمریکای لاتین مربوط می‌شوند بخوانم. به این ترتیب، از این شخصیت تصویری در ذهنم ساختم و سعی می‌کنم هرچه درباره‌اش خوانده‌ام به فراموشی بسپارم، همه‌ی قصه‌ها و حکایت‌ها



## فداییان فاکنر

به نظرم مهم‌ترین عامل عمیق‌تر شدن دوستی ما برداشت‌های ادبی‌مان بود. هر دو شیفته‌ی فاکنر بودیم. در نامه‌نگاری‌های‌مان زیاد از فاکنر می‌نوشتیم، از آموختن تکنیک در مکتب او، از شیوه‌ی روایی او بدون توجه به توالی زمانی رویدادها، همین‌طور تغییر زاویه‌ی دید و غیره. وجه مشترک ما همین برداشت‌ها بود. عمیقاً از ویرجینیا وولف الهام گرفته بود و از او بسیار می‌نوشت. من هم تحت تأثیر سارتر بودم که به نظرم مارکز حتی یکی از کتاب‌های او را نخوانده بود. آگزیستانسیالیست‌های فرانسه در رشد ادبی من اهمیت بسیار داشتند، اما او به آن‌ها علاقه‌ی چندانی نشان نمی‌داد. به نظرم فقط به آلبر کامو علاقه داشت، اما در کل بیش‌تر به مطالعه‌ی آثار نویسنده‌های انگلیسی‌زبان پرداخته بود.

## آمریکای لاتینی بودن

هر دو هم‌زمان دریافتیم بیش از آن‌که پرویی یا کلمبیایی باشیم، نویسنده‌ی آمریکای لاتینی هستیم، با میهنی مشترک که تا آن زمان کم‌تر آن را شناخته بودیم و به‌ندرت آن را نمایانگر هویت خود می‌شمردیم. امروز مردم از آمریکای لاتین در کلیت فرهنگی‌اش تصور فراگیری دارند، اما در دوران جوانی ما چنین آگاهی دقیقی در کار نبود. فرایند این تغییر نگاه بعد از انقلاب کوبا شروع شد، رویدادی مهم و بنیادین که نگاه کنجکاو جهانیان را متوجه آمریکای لاتین کرد و همین نگاه بود که به کشف ادبیاتی بدیع منجر شد.

## کوبا و قضیه‌ی پادیا

مارکز پیش از قضیه‌ی پادیا نیز از انقلاب کوبا دلسرد شده بود، اما احتیاط بیش‌تری به خرج داد و در آن مقطع به کوبا رفت تا همچون دوست

مدرسه‌ی تئاتر کالی را تعطیل کرده و موجی از اعتراض به این اقدام سیاسی علیه فرهنگ کشور شما سراسر قاره را فراگرفته است. آیا شما هم به این موج اعتراضی می‌پیوندید؟

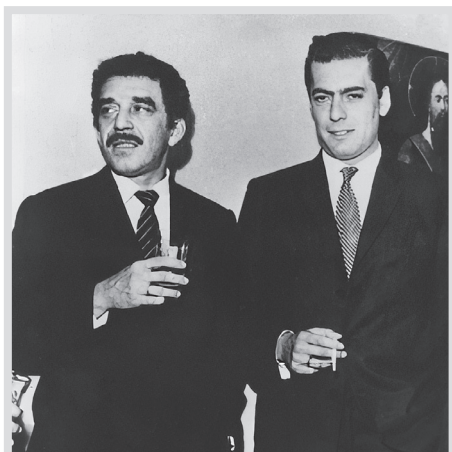
راستش دلم نمی‌خواهد کسی در کلمبیا خیال کند من برای اعتراض به فکر خروج از کشورم افتادم. حقیقت بسیار پیچیده‌تر از این حرف‌هاست. دولت کشور من موضع خودش را مشخص کرده. ابتدا در پی ثبات اقتصادی است و بعد موضوعات فرهنگی. برای رسیدن به این هدف، چندین سفارت تعطیل شده است، رایزنی‌های فرهنگی بسته شده‌اند، به‌خصوص «یونسکو»، وزارت فرهنگ اصلاً تأسیس نشده و (چنان که انتظار می‌رفت) قیمت کتاب هم پایین نیامده...

یعنی شما موافق به تعویق انداختن کارهای فرهنگی هستید؟  
به هیچ وجه. کاملاً با این رویکرد مخالفم و به آن اعتراض هم دارم. دولت‌ها باید همه‌ی وجوه را حفظ کنند و هر چیزی سر جای خودش باشد.

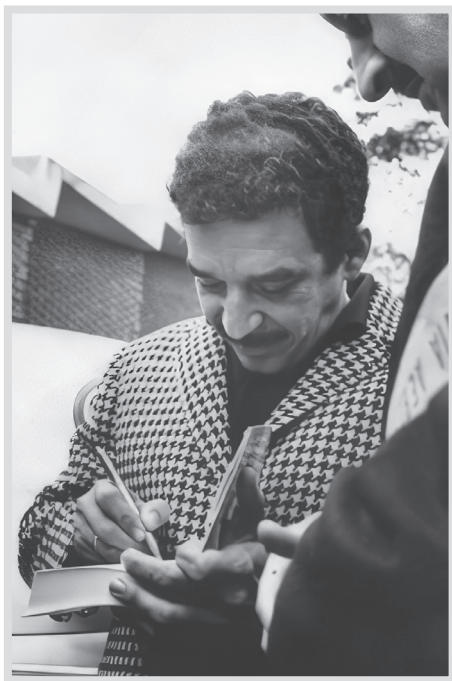
پس، تعهد نویسنده...

من با یوسا موافقم که می‌گفت نویسنده در هر شرایطی ناراضی ابدی است. اثر نویسنده حاصل همین نارضایتی است. این نکته در هر نوع نظم اجتماعی صدق می‌کند. حتی اگر نظم کامل هم برقرار باشد، نویسنده باز ناراضی است، زیرا بشر تا ابد از امکان بهتر شدن برخوردار است و نویسنده هم تا ابد دلیل دارد که بنویسد و اعتراض کند.

آیا خودتان را متأثر از فاکتر می‌دانید؟  
منتقدان ادبی از مدت‌ها پیش مجابم کرده‌اند که تأثیرپذیری از فاکتر را بپذیرم، اما من اصلاً آثار فاکتر را نخوانده بودم.



گابریل گارسیا مارکز و  
ماریو یازگاس یوسا در منزل  
ساتتیاگو آگورتو کالبو.  
(لیما، هشتم سپتامبر ۱۹۶۷)



گابریل گارسیا مارکز مشغول  
امضای کتاب در محوطه‌ی  
دانشکده‌ی معماری دانشگاه  
ملی مهندسی.  
(لیما، هفتم سپتامبر ۱۹۶۷)

## نام‌نامه

این بخش فهرست الفبایی نام‌هایی است که در متن کتاب آمده است (اعم از اشخاص، آثار، مکان‌ها و غیره). ضبط اصلی نام‌ها و شماره‌ی صفحه‌ی آن‌ها را با معرفی مختصری در برابر ضبط فارسی می‌بینید.

آراکاتاکا: روستای زادگاه مارکز در کلمبیا ۳۴،	Aracataca
۴۵، ۷۰، ۱۰۴، ۱۰۶	
آرژانتین ۵۷، ۲۱	Argentina
آرگداس، خوسه ماریا (۱۹۱۱-۱۹۶۹): شاعر و نویسنده‌ی پرویی ۹۸	Arguedas, José María
آستوریاس، میگل آنخل (۱۸۹۹-۱۹۷۴): نویسنده‌ی گوئاتمالمایی ۹۸	Asturias, Miguel Ángel
آفریقا ۹۸	Africa
آقای رئیس‌جمهور: رمان اثر آستوریاس ۱۲	<i>El señor presidente</i>
آکاپولکو: شهر در مکزیک ۶۳	Acapulco
آلگربا، سیرو (۱۹۰۹-۱۹۶۷): نویسنده‌ی پرویی ۶۸، ۹۸	Alegria, Ciro
«آمادیس در آمریکا»: مقاله اثر بارگاس یوسا ۹۱	"Amadís en América"
آمادیس دِ گائولا: رمانس اسپانیایی ۳۶، ۳۷، ۶۹	<i>Amadis de Gaula</i>
آمارو: مجله‌ی پرویی ۱۴، ۸۵	<i>Amaru</i>
آمازون: جنگل ۸۷	Amazon
آمریکا: قاره ۳۱، ۳۲، ۶۷، ۸۲، ۹۷	America
آمریکا: کشور ۴۲، ۵۱	United States of America
آنچه از آن ماست: اثر لوئیس هازس ۸۵	<i>Los Nuestros</i>